

خلاصه درس:

صفحه 1629 و 1630

اندیشه تحقیق در پیوند با اعتبار کتاب فقه الرضا - علیه السلام

آن چه حاصل تحقیق می‌نماید عدم اعتبار این کتاب و عدم اثبات نسبت آن به امام رضا علیه السلام است و البته در این باره بحث‌های زیادی صورت گرفته است؛ از جمله در مقدمه خود کتاب - در چاپ‌های جدید - این بحث صورت گرفته است.

جمع‌بندی سندی روایات

مطابق آن چه گذشت روایت اول و هفتم برخوردار از سند معتبر و بقیه فاقد سند است و البته برای اعتضاد و تأیید در مقدار موافق با روایت اول و هفتم به کار می‌آیند.

پس مشکلی از جهت سند روایات تخییر نداریم.

تحلیل محتوایی روایات

در تحلیل محتوایی روایات باید به نکاتی توجه کرد، بدون این که لازم باشد، روایات را مورد به مورد تحلیل کنیم.

1. در روایت اول تعبیر به تخییر و چیزی شبیه آن نبود؛ آن چه ملاحظه می‌شد، این عبارت بود: «برجئه حتی یلقى من یخبره فهو فی سعة حتی یلقاه» و این تعبیر بیشتر با نداشتن هیچ موضع نسبت به روایات متعارض مناسب است و «فهو فی سعة حتی یلقاه» هم غیر از تخییر در اخذ به یکی از دو ضلع متعارضین است! این وضعیت بر روایت ششم نیز حاکم است (فموسع علیک حتی تری القائم - علیه السلام - فترد الیه).

البته ممکن است از باب «الروایات تفسر بعضها بعضا» گفته شود: مراد امام - علیه السلام - در این دو روایت، همسان با مفاد بقیه روایات گذشته است که بر تخییر و اخذ به یکی از دو معارض دلالت داشت. لکن این ادعا وقتی قابل قبول بود که گزینه دیگری در میان نباشد، در حالی که در مجال حاضر گزینه دیگر که توقف در اخذ به یکی از معارض‌ها و توسع در عمل باشد، وجود دارد. و برخی توجیهاات دیگر هم وجود دارد که در ادامه می‌آید.

بنابر این روایت اول و ششم را باید از صحن روایات تخییر برداشت. هر چند ممکن است ادعا شود: وضعیت گزینه تخییر به دلیل روایت هفتم و تأیید بقیه روایات، متزلزل نمی‌گردد. در این باره بعداً بحث خواهیم کرد.

2. روایت پنجم دارای دو بخش است: بخش اول آن (ما جاءک عنا فقس علی کتاب الله...) در مجموعه اخبار علاجیه ترجیحیه جای می‌گیرد و بخش دوم آن است که در بخش ادله دال بر تخییر جای می‌گیرد. البته روایت از نظر سند، ضعیف است؛ هر چند هر دو بخش آن توسط اسناد پشتیبان، پشتیبانی می‌شود.

مقارنه روایات تخییر با روایات ترجیح

در گذشته این مقارنه (مقارنه روایات ترجیح با روایات تخییر) صورت گرفت و در این باره سخن محقق خراسانی - که میدان را به روایات تخییر می‌داد - نیز نقل و نقد گردید. در آن جا گفته شد: با قبول روایات ترجیح، مورد برای روایات تخییر - حتی بنا بر تعدی از مرجحات منصوص به غیر منصوص¹ - باقی می‌ماند؛ بنابراین وجهی برای طرد روایات ترجیح و حاکمیت روایات تخییر باقی نمی‌ماند.

نقل و نقد برخی تعامل های دیگر با روایات تخییر

محقق خوئی اخبار مورد ادعا جهت دلالت بر تخییر را قابل برای اثبات تخییر نمی‌داند،² به قرار ذیل:

روایت فقه الرضا - علیه السلام - هر چند دلالتش بر تخییر تمام است لکن سند آن قابل قبول نیست.

ذیل مرفوعه زراره (اذا فتخیر احدهما فتاخذ به و تدع الاخیر{الآخر})، علاوه بر ضعف سند در دلالت بر تخییر هم قاصر است؛ چون: «ان حکم الامام - علیه السلام - فیها بالتخییر انما هو بعد فرض الراوی الشهرة فی کلا المتعارضین فیکون موردها الخبرین المقطوع صدورهما علی ما ذکرنا من ان المراد بالشهرة هو معناها اللغوی و حکم الامام - علیه السلام - بالتخییر فی ما اذا کان کل من المتعارضین قطعی الصدور لا یدل علی التخییر فی ما اذا کان کل منهما ظنیاً من حیث الصدور كما هو محل الکلام». ایشان روایت حسن بن جهم و حارث بن مغیره را نیز به دلیل ضعف سند ناتوان می‌بیند. علاوه بر این که نسبت به روایت حارث می‌فرماید: «لا دلالة لها علی حکم المتعارضین و مفادها حجیة اخبار الثقة الی ظهور الحجة».

نسبت به روایت سماعه مشکل دلالتی می‌بیند و می‌فرماید: «مورد هذه الرواية دوران الامر بین المحذورین و العقل یحکم فیہ بالتخییر بین الفعل و الترك و قول الامام - علیه السلام - : «فهو فی سعة...» لا یدل علی ازید منه».

نسبت به روایت ابن مهزیار مشکل دلالتی دارد و می‌فرماید: «مورد هذه الرواية هو التخییر فی نافلة الفجر... فان ظاهر حکمه - علیه السلام - بالتخییر ان التخییر واقعی؛ از لو کان الحکم الواقعی غیره لکان الانسب بیانہ لا الحکم بالتخییر بین الحدیثین و لا اطلاق کلام الامام - علیه السلام - و لا عموم حتی یتمسک بهما و یتعدی عن مورد الرواية الی غیره». نسبت به مکاتبه حمیری می‌فرماید: مورد روایت از محل کلام خارج است. چون مورد روایت عموم مطلق است که جمع عرفی دارد. «فحکم الامام - علیه السلام - بالتخییر انما هو لكون المورد من الامور المستحبة، فلا بأس بالاختذ بكل من الخبرین. و لابد من الاقتصار علی مورد الرواية».

نسبت به مرسله کلینی نیز می‌گوید: بر فرض که روایت مستقلی باشد، سند ندارد. وی سپس نتیجه می‌گیرد: «ان التخییر بین الخبرین المتعارضین عند فقد المرجح لاحدهما مما لا دلیل علیہ. بل عمل الاصحاب فی الفقه علی خلافه فانا لم نجد مورداً افتی فیہ بالتخییر واحد منهم».³

1. محقق خوئی بر اساس عدم تعدی از مرجحات منصوص، مورد روایات تخییر را نادر نمی‌بیند. ر.ک: مصباح الاصول، ج3، ص410 و 411.

2. همان، ص411.

3. همان، صص426-423.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

هشت روایات یا نه روایت را که دلالت بر تخییر می‌کرد بیان کردیم و از نظر سندی بررسی کردیم و تحلیل محتوایی روایات را شروع کردیم.

این بحث خیلی مؤثر است، ما از طرفی مانند مرحوم آخوند را داریم که روایات ترجیح را زمین می‌زند و از کنار آن‌ها می‌گذرد و روایات تخییر را برجسته می‌کند در مقابل ایشان مرحوم آقای خوئی را داریم که به روایات تخییر معتقد نیست و روایات تخییر را ایشان به زمین می‌زند لذا دو منهج در اجتهاد شکل می‌گیرد. دیروز فقط شروع کردیم و رفتیم سراغ روایت اول. مهم ترین روایاتی که ما داشتیم در آن نه روایت، یکی از آن‌ها همان روایت اول یعنی روایت سماعه که سند داشت و روایت هفتم که این دو سند داشتند ولی بقیه فاقد سند معتبر بود. بیان کردیم که روایت اول دلالت نمی‌کرد بر این که اگر دو روایت داشتیم شما هر کدام را که خواستی انتخاب کن، روایت داشت که ای فقیه اگر با روایات متعارض که یکی امر می‌کند و دیگری نهی می‌کند مواجه شدی دست نگه دار (اگر می‌شود) تا کسی که به تو خیر بدهد را ملاقات کنی، در این فرصت هم فی سعه هستی و نگرانی

نداشته باشد. ندارند که یکی از این روایات را بگیر. اجمالا ما باید تعجب کنیم از کسی که روایت سماعه را بخواند دال بر محل نزاع ما بداند. اگر این حرف ما پذیرفته شود روایت ششم هم همین مطلب را بیان می کند و مثل روایت اول است. در این روایت امام می فرمایند اگر از اصحاب حدیث شنیدی و همه ی راویان ثقه بودند تو در وسعت هستی، این روایت ندارد که اگر دو روایت به دست تو رسید اختیار داری هر کدام را خواستی انتخاب کنی، بلکه امام می فرمایند موسع علیک تو در وسعت هستی تا امام را ببینی و این موسع علیک می تواند به این باشد که یکی از دو روایت را بگیر می تواند به این باشد که در عمل آزاد هستی مثلا یکی روایت می گوید حرام است یک روایت می گوید مکروه است، یک روایت می گوید واجب است و دیگری می گوید حرام است امام می فرمایند موسع علیک یعنی می خواهی تمام بخوان می خواهی شکسته بخوان مثلا یعنی ندارد که تو به هر روایتی که خواستی اخذ کن بلکه می گوید تو در سعه هستی پس وقتی دقت می کنیم می بینیم برخی از این روایات ظهور انحصاری در بحث ما ندارد لذا روایت اول و ششم کنار می روند اما روایت هفتم یعنی روایت علی بن مهزیار راجع به دو رکعت فجر (ظاهرا مراد نافله ی صبح است نه خود نماز صبح است) که حضرت حجت می فرمایند در این باره روایات از امام صادق مختلف رسیده است و موسع علیک به هر کدام از دو روایت خواستی عمل کن. این روایت به کار ما می آید و محل بحث ما را بیان می کند مگر این که به طریقی دیگر آن را از بحث خارج کنیم ولی علی الحساب به کار ما می آید. پس روایات تخییر همچنان به قوت خود باقی است. ممکن است در این جا شما اشکال کنید به من (این نکته یک نکته ی روشی است) همانطور که قرآن یفسر بعضه بعضا است و روایات هم تفسر بعضه بعضا و این مخصوص اسلام هم نیست و همه ی کشورهای که حقوق مدون و موضوعه دارند همین مطلب در موردشان صادق است اگر این طور شد نباید روایت اول و ششم را کنار بگذاریم چون با توجه به این که برخی از این روایات مورد بحث ما را بیان می کند مثل روایت هفتم به قرینه ی این روایات چند روایتی هم که ندارد که به هر روایتی خواستی عمل کن بلکه فقط بیان می کند که تو آزادی را حمل می کنیم بر این که آزاد هستی که به هر کدام خواستی عمل کنی. مثلا روایت یک را با توجه به روایت هفتم تفسیر می کنیم لذا همه ی روایات به درد می خورد و ما دیگر نباید روایت یک و شش را کنار بگذاریم.

پاسخ این اشکال این است که اصل کبری درست است که روایات برخی برخی را تفسیر می کند اما این مطلب زمانی درست است که یک روایت داریم مبین و روشن و یک روایت داریم که مجمل (البته مجمل تعبیر خوبی نیست و باید بگوییم مبهم چون مجمل یعنی خلاصه ممکن است یک متنی خلاصه باشد اما روشن باشد پس تعبیر بهتر مبهم است) ولی می دانیم این روایت مبهم در همان راستایی است که روایت مبین هست در این جا آن روایت این روایت را تفسیر می کند اما اگر یک روایت داشتیم روشن و یک روایتی داشتیم که ممکن است همین را بخواند بگوید و ممکن است مطلب دیگری را بخواند بگوید یا اصلا یک معنای دیگری وجود داشته باشد در این جا دیگر نمی توانیم بگوییم الروایات تفسر بعضه بعضا، این برای زمانی است که یک روایت روشن بود و یک روایت مبهم بود و می دانستیم که این روایت مبهم در همان راستای روایت روشن است در حالی که این جا اینطور نیست و باید حواسمان باشد که ما این ها را در کنار هم قرار دادیم و جمع کردیم ولی معلوم نیست در یک راستا باشند. پس اگر یک آیه ای داشتیم روشن و یک آیه ای داشتیم مبهم که ممکن است در راستای آن آیه ی مبهم باشد و ممکن است بخواند مطلبی دیگر را بیان کند آیا می توانیم این آیه ی مبهم را در کنار آن آیه ی روشن قرار دهیم؟ لذا جواب این اشکال را اینطور باید داد که از این کبری در این جا نمی توانیم استفاده کنیم و روایت اول و ششم را زنده کنیم.

یکی از روایات ما روایت پنجم بود روایت حسن بن جهم. این روایت در اولش دو ضلع داشت، ضلع اولش می رفت در ردیف اخبار ترجیح و ضلع دومش می آید در لیست ما لذا اگر این روایت را ما شمردیم نباید توهم کنیم که فقط تخییر را بیان می کند.

اگر روایات تخییر را قبول کردیم نسبتش با روایات ترجیح چه می شود؟ برخی از کنار این بحث خیلی راحت عبور کرده اند و حکومت را به روایات تخییر داده اند و گفته اند نهایتا از آن ها استحباب ترجیح فهمیده شود مانند مرحوم آخوند و ما رفتار ایشان را نقد کردیم. ایشان فرمود: اخبار ترجیح را اگر قبول کنیم مورد برای اخبار تخییر باقی نمی ماند و ما گفتیم که نگران روایات تخییر نباشید، مورد برای روایات تخییر باقی می ماند. مرحوم آقای خویی می فرماید اگر از مرجحات منصوص تجاوز کنیم برای روایات تخییر مورد کم می ماند یا نمی ماند چون بالاخره هر دو روایتی را یک مرجحی می توانیم برایش پیدا کنیم ولی اگر از مقتصرین باشیم و به مرجحات منصوصه اکتفا کنیم مورد برای اخبار تخییر باقی می ماند، کم مورد هم نمی شود. ما می

گوییم حتی در صورت تجاوز از مرجحات منصوصه هم مورد برای روایات تخییر باقی می ماند چون اولاً خیلی از مرجحات کارایی ندارد دیگر هم گاهی یکی را این دارد دیگری را آن دارد و در گیر عملی که می شویم می بینیم خیلی از مرجحات به کار نمی آید و عملاً همان تخییر است. پس آقای آخوند رفتارش این بود که حاکمیت را به روایات تخییر بدهد و روایات ترجیح را کنار بگذارد. منتهی فقیه بزرگی آمده عکس این عمل را انجام داده است و ایشان آقای خوبی است ایشان هشت روایت از نه روایتی را که ما بیان کردیم را می آورد و این روایات را جمع می کند و همه را زمین می زند و می گوید هیچ کدامش به درد نمی خورد و اثبات تخییر نمی کند و نتیجه می گیرد در متعارضین اگر مرجح بود که هیچ اگر مرجح نبود نه توقف می کنیم و نه قائل به تخییر می شویم بلکه سراغ سائر قواعد می رویم و این روایات متعارض زمین می خورند. این حرف را کسی می زند که از مرجحات منصوص به غیر منصوص تجاوز نمی کند و از مرجحات منصوص هم فقط دو مورد را قبول می کند، موافقت با قرآن و مخالفت با عامه. این حرف خیلی اثر دارد.